



Ways to Recognize the Religious Sect of Unknown or Incognito Narrators through Textual Analysis

Alimohammad Mirjalili¹

Ahmad Zare Zardini²

Mohammad Mehdi Kheibar³

DOI: 10.22051/TQH.2021.34812.3109

Received: 20/1/2021

Accepted: 17/7/2021

Abstract

Among the ways to verify the authenticity of hadiths attributed to Imams (AS) is evaluating their *sanads* (chain of transmitters). At this stage, *ridjāl* scholars sometimes could not recognize a narrator's religious sect and thus have called him/her *majhūl* (unknown) or *muhmal* (incognito). Knowing the beliefs of such narrators, in addition to validating the *sanad*, has a great impact on the use of their narrations by jurists, theologians, commentators, historians, etc. The present study, which is done by the descriptive-analytical method based on library sources, has examined those narrations that the *rijāl* scholars have called some of their transmitters unknown or incognito. It seeks to recognize the sect of such narrators through their sayings. It tries to achieve their sect by analyzing their narrations. In conclusion, some criteria can be useful to recognize them, including: "the method of citing the Imam (as) in narrating", "reflection on the beliefs of the narrator in narrating", "the orientation of the narrator in narrating", "paying attention to the method of Questioning the Imam", "comparing the content of the narration with the jurisprudential ruling or Shiite theological teachings", "comparing the Imam's answer to the question of the unknown or incognito narrator with the known one", and "the method of narrator in mentioning the Imam".

Keywords: *Unknown Narrator, Incognito Narrator, Narrator's Sect, Textual Analysis.*

¹. Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran. (Corresponding Author). almirjalil@meybod.ac.ir

². Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran. zarezardini@meybod.ac.ir

³. PhD of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran. kheibarmohammadmehdi@yahoo.com



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علوم اسلامی)

سال هجدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، پیاپی ۵۲

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۸۷-۲۱۴

شیوه‌های استنباط مذهب راوی مجهول یا مهمَل

بر پایه تحلیل متنی

علی محمد میر جلیلی^۱

احمد زارع زردینی^۲

محمد مهدی خیبر^۳

DOI: 10.22051/TQH.2021.34812.3109

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

چکیده

ارزیابی سندی احادیث منتسب به معصومان (ع)، یکی از راه‌های بررسی صحت و سقم آنها می‌باشد. در این مرحله، گاه به راویانی برخورد می‌شود که صاحبان کتب رجال به شناختی از مذهب راوی دست نیافته و در نتیجه، وی را مجهول یا مهمَل خوانده‌اند. دستیابی به مذهب این قبیل راویان، علاوه بر اعتبارسنجی سند روایت، در میزان کاربست مرویات شان نزد فقها، متکلمان، مفسران، مورخان و...

^۱ استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول)

almirjalil@meybod.ac.ir

^۲ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران

^۳ دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه میبد، میبد، ایران

kheibarmohammadmehdi@yahoo.com

تأثیر فراوان دارد. پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سامان یافته، روایاتی را مورد بررسی قرار داده که رجالیان، برخی از راویان موجود در سند آن روایات را مجهول و مهمل خوانده‌اند و این مقاله، درصدد استنباط مذهب راویان مجهول و مهمل بر اساس منقولات آنها می‌باشد و تلاش دارد با تحلیل روایات آنان، به مذهب اینگونه راویان دست یابد. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که ملاک‌هایی از قبیل «شیوه اسناد دهی امام (ع) در نقل روایت»، «تأمل در مبانی اعتقادی راوی در نقل روایت»، «جهت‌گیری راوی در نقل روایت»، «توجه به شیوه پرسشگری راوی»، «مقایسه مضمون روایت با حکم فقهی یا آموزه‌های کلامی شیعه»، «مقایسه پاسخ امام به سؤال راوی مجهول یا مهمل با راوی معلوم الحال» و «شیوه یادکرد از امام معصوم (ع)» می‌تواند برای یافتن مذهب این دست راویان بسیار راهگشا باشد.

واژه‌های کلیدی:

راوی مجهول، راوی مهمل، مذهب راوی، تحلیل متنی.

مقدمه و طرح مسئله

اطلاع از مذهب راوی مجهول و مهمل با هدف بررسی میزان وثاقت وی و تعیین اعتبار سند روایات، همواره یکی از دغدغه‌های مهم رجالیان متقدم و متأخر بوده است. با مراجعه به کتب «تهذیب الأحکام» و «الاستبصار» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۸ و ج ۴، ص ۳۱۶ و ج ۷، ص ۱۰۱؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۹۵) و نیز، کتاب «عدة الأصول» (طوسی، ۱۴۱۷ق،

ج ۱، ص ۳۷۹) که به تفصیل به چگونگی تعامل با مرویات فرق گوناگون پرداخته، روشن می‌شود که فقهاء در مقام فتوا تا چه اندازه به مذهب راوی اهتمام داشته‌اند.

نکته درخور دقت اینکه، هدف محققان حدیثی از بررسی محتوایی روایت، تطبیق متن با ضوابط از پیش تعیین شده برای تشخیص صدور حدیث از معصوم و سره یا ناسره بودن متن حدیث است، اما هدف از تحلیل مضمون روایت در این نوشتار، تعیین مذهب راوی مجهول و مهمل واقع در زنجیره سند می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر، تلاش حدیث پژوهان یک کار فقه‌الحدیثی در راستای اثبات صحت یا ردّ متن حدیث است که نتایج کوشش آنها برای فقهاء، متکلمان، مفسران و مورخان و... سودمند خواهد بود، اما هدف از بررسی متن روایت در این پژوهش، تشخیص مذهب راوی مجهول و مهمل است که از این منظر، نتایج آن در درجه اول برای علمای رجال و در مرحله بعد، برای حدیث پژوهان و بالتبع، فقهاء، متکلمان و مفسران مفید خواهد بود.

رو شمند ساختن شیوه‌های استخراج مذهب راوی مجهول و مهمل از کانال مرویات آنها با هدف اعتبارسنجی اسناد روایات، نکته‌ای است که این پژوهش با هدف پاسخ‌دهی به آن تدوین شده است. ارزش این تحقیق آنجا بیشتر آشکار می‌شود که دانسته شود، نام راویان مجهول و مهمل در اسناد انبوهی از روایات با موضوعات فقه، کلام و تفسیر واقع شده است. در همین راستا، با بررسی کتب رجالی ثمانیه^۱ به دست آمد که لفظ «مجهول» ۱۶۰ بار به تفصیل ذیل در آنها به کار برده شده است:

نام کتاب	رجال کشی	رجال نجاشی	رجال شیخ ابن غضائری	رجال ابن داود	الخلاصة (حلی)
تعداد	۳	۱	۴۲	۶۲	۵۱

^۱ مقصود کتاب‌های «رجال کشی»، «رجال نجاشی»، «الفهرست»، «رجال شیخ»، «رجال ابن غضائری»، «رجال برقی»، «رجال ابن داود» و «الخلاصة/علامه حلی» است.

همچنین، لفظ «مهمل» تنها در رجال ابن داود و به تعداد ۱۱۳ بار به کار رفته است. شایان توجه اینکه، نگارندگان مدعی کارایی روش‌ها برای دستیابی به مذهب تمامی راویان نیستند، اما به طور قطع، تا حد بسیاری می‌تواند مرتفع‌کننده این خلأ پژوهشی باشد.

۱. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش مستقلی در جهت ارائه راهکارهایی برای دستیابی به مذهب راوی مجهول و مهمل بر پایه تحلیل متنی صورت نگرفته است. با این وجود، از میان رجالیان متأخر، بیش از همه محقق شوشتری در «قاموس الرجال» بدین مهم توجه ویژه‌ای نشان داده (رک: شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، صص ۹۳، ۴۱۷، ۷۴۱، ۷۸۴ و ج ۲، ص ۶۷۸ و ج ۴، ص ۲۱۹ و ج ۵، ص ۲۱۶) و در مواردی به استنباط مذهب برخی روای مجهول و مهمل با استفاده از قرائن متصله یا منفصله اقدام کرده است. ارائه جامع و ضابطه‌مند این راهکارها بر پایه تحلیل متنی مهم‌ترین وجه تمایز پژوهش حاضر با تألیف یادشده می‌باشد.

۲. راوی مجهول و مَهْمَل

صاحبان کتب رجالی متقدم هرگاه به مطلبی دالّ بر توثیق یا تضعیف یک راوی دست نمی‌یافتند، با عنوان «مجهول» از او یاد می‌کردند (ر.ک: کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۷۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۹۲؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۰۳). میرداماد در کتاب «الرواشح السماویة»، مجهول را به دو قسم اصطلاحی و لغوی تقسیم کرده و می‌نویسد:

«مراد از مجهول اصطلاحی آن است که علمای رجال در مورد برخی

روایات، حکم به جهالت کرده باشند... و مقصود از مجهول لغوی

راویانی است که نامشان در منابع رجالی برده نشده باشد. وی در

ادامه، اعتبار راوی مجهول را کمتر از راوی مهمل دانسته و بر این

باور است که تصریح علمای رجال به مجهولیت، باعث ضعف است، ولی ذکر نشدن نام راوی در کتب رجال، دلیل ضعف او نمی‌شود... از این رو، مجتهد باید در مظان بحث جستجو کند و احوال رجالی راوی را از طریق بررسی طبقات اسانید، مشایخ، اجازات، احادیث، سیره‌ها، تواریخ و کتاب‌های انساب تحقیق نماید، شاید بر وثاقت او واقف شود» (میرداماد، ۱۳۱۱ق، صص ۶۰-۶۱).

صاحب «عیان الشیعه» یاد کرد رجالیان متأخر از راویان مجهول را سودمند دانسته و در نخستین فایده‌ای که در یادکرد از این قبیل راویان بر شمرده، اظهار امیدواری کرده که چه بسا، برای پژوهشگر دلالی مبنی بر وثاقت راوی مجهول ظاهر شود: «فَمِنْ الْفَوَائِدِ أَنَّهُ يُمَّا يُظْهَرُ لِلنَّاسِ إِمَارَةُ الْوُثُوقِ بِالْمَجْهُولِ» (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۲۴). همچنین، مازندرانی حائری در مقدمه «منتهی المقال» پس از آنکه، راویان موجود در منابع رجالی را به سه دسته موثق، غیر موثق و مجهول تقسیم می‌کند، تلاش حدیث پژوهان برای دستیابی به وثاقت راویان مجهول را مفید خواننده و معتقد است:

«دستیابی به اعتبار راویان مجهول امری نسبی است که وقوف بر وثاقت شان نیاز به اجتهاد شخص مستنبط دارد. چه بسا، قرائنی مبنی بر وثاقت آنها] در باره چنین راویانی حاصل شود و اعتماد به مرویاتش را سبب شود و یا به عکس، موجبات طرح مرویات او گردد» (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ق، مقدمه، صص ۹-۱۰).

نتیجه اینکه، رجالیان استنباط مذهب راوی از طریق تحلیل‌های سندی و متنی را امکان‌پذیر دانسته‌اند. با دقت در مطالب یادشده، به دست می‌آید که معیار رجالیان و حدیث پژوهان در تعریف راوی مجهول، دست نیافتن به وثاقت وی عنوان شده است. از سویی، «مذهب راوی» یکی از مهم‌ترین اماره‌های توثیق محسوب می‌شود (رک: طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۷۹). با بهره‌گیری از این نکته راهبردی، می‌توان با تحلیل منقولات راوی

مجهول، مذهب او را تشخیص داد و در صورت امامی بودن وی، یک گام به اثبات وثاقت او نزدیک شد. در واقع، با شیوه‌هایی که گفته خواهد شد، شناخت مذهب راوی مجهول در راستای تحقق وثاقت این قبیل راویان تلقی می‌شود. بالطبع، همین رویکرد در قبال راویان مهمل نیز، در پیش گرفته خواهد شد.

۳. شیوه‌های استنباط مذهب راوی مجهول یا مهمل

رجالیون، در مواردی که اقدام به استنباط مذهب راوی مجهول یا مهمل نموده‌اند، از قرائن متصله یا منفصله روایت بهره برداری کرده‌اند. در این پژوهش، دستیابی به مذهب راوی صرفاً بر پایه تحلیل متنی و یا همان قرائن متصله روایت خواهد بود. نکته حائز اهمیت اینکه، متن روایت از آنجایی آغاز می‌شود که معصوم^(ع) شروع به تکلم یا نگارش متن روایت کرده است. بنابراین، در مواردی که امام^(ع) حدیث را به اجداد ظاهرینش^(ع) استناد می‌دهد، این سند نیز، جزو متن حدیث اطلاق می‌شود. در ادامه، شیوه‌های دستیابی به مذهب این قبیل راویان بیان می‌شود.

۳-۱. شیوه اسناددهی امام^(ع) در نقل روایت

از دید شیعیان، شخص امام معصوم^(ع)، حجت خدا و تالی تلو پیامبر^(ص) می‌باشد و کلام، کردار و تقریرات آن بزرگواران نیز، از همین حجیت شرعی برخوردار است. از این رو، ائمه معصومین^(ع) در مقام پاسخگویی به پیروانشان ضرورتی نمی‌دیدند تا روایاتشان را به پیامبر^(ص) استناد دهند. برخی حدیث پژوهان بر این باورند:

«تا آنجا که این مسأله به عقیده شیعه ارتباط دارد، ائمه^(ع) از ذکر سند

بی‌نیاز بوده‌اند، زیرا با اعتقاد به وجود صفات علم و عصمت در

امام (ع)، گفتار و کردار آنها همانند قول و فعل رسول خدا (ص) حجت بوده و سندیت دارد» (معارف، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۵۶).

از سوی دیگر، راویان غیر شیعی که چنین شأنی برای معصومین (ع) قائل نبودند، تنها روایاتی را از آن حضرات (ع) می پذیرفتند که سندش به پیامبر (ص) یا یکی از صحابه منتهی شود. در واقع؛

«به دلیل تمایزی که در بینش اهل سنت نسبت به امامان معصوم (ع) و جانشینان پیامبر (ص) وجود داشت، آن بزرگواران را به مثابه فقها و محدثانی کارآمد دانسته و از این منظر، ائمه (ع) نیز باید احادیثشان را با سند متصل به پیامبر (ص) استناد می دادند» (معارف، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۵۶).

چنین مبنایی گاه سبب می شد تا برخی راویان عامی مذهب مانند ابوبکر بن عیاش با وجود استماع حدیث از امام صادق (ع)، از نقل روایات آن حضرت امتناع ورزند، صرفاً به این دلیل که روایاتشان را به مشایخ استناد نمی دادند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۸). این امر اقتضا می کرد تا امامان بزرگوار شیعه (ع) با درک شرایط سیاسی دوران و به جهت پذیرش بیشتر، سخنانشان را برای این قبیل مخاطبان با واسطه از پیامبر (ص) بیان کنند و از نقل روایت بی واسطه خودداری ورزند. این نکته ما را با این اصل آشنا می کند که تحدیث بی واسطه امام (ع) در نقل روایت، نشانگر تشیع مخاطب بوده، و در سوی مقابل، نقل روایت امام معصوم (ع) با سند متصل به پیامبر (ص) نشان از عامی مذهب بودن مخاطب روایت دارد. شایان توجه است که پیشینه این شیوه اسناددهی از دوران امامت امام باقر (ع) به بعد قابل پیگیری است (گرامی، ۱۳۹۶ ش، ص ۱۰۱).

صحت این ادعا با دقت در اسناد مرویات برخی راویان عامی مذهب قابل اثبات است. اسناد روایات راویان عامی مذهبی نظیر حسین بن علوان کلبی (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق، صص ۷ و ۹ و ۲۱-۲۲؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۷۰ و ج ۴، ص ۳۸۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱،

صص ۹۳ و ۲۲۸ و ۲۶۹) و حاتم بن اسماعیل (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۵۸۰ و ۶۱۷ و ج ۱۲، صص ۶۳۳-۶۳۴ و ج ۱۳، ص ۸۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، صص ۴۰۱ و ۶۲۲) و اسماعیل بن ابی زیاد معروف به سکونی (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱ق، ج ۱، صص ۴ و ۶ و ۱۱ و ۳۹ و ۵۴) از همین شیوه اسناد دهی برخوردارند.

از جمله راویان مهملی که با استفاده از این ملاک می‌توان عامی بودن او را استنباط کرد، آدم مدائنی است. در منابع رجالی متقدم ترجمه‌ای از وی به میان نیامده و از این رو، مهمل به شمار می‌آید. تنها آگاهی ما از این راوی در منابع رجالی، کلام مامقانی به نقل از کتاب «خیر الرجال» تألیف شیخ بهاء الدین، محمد بن علی شریف لاهیجی است. به گفته او ابو محمد، آدم مدائنی راوی از امام رضا^(ع) بوده است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۳۷).

در کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایتی از آدم مدائنی بدین صورت آمده است: «وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ ع يَا عَلِيُّ لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۹؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۵۹). محقق شوشتری در خصوص مذهب راوی یاد شده می‌نویسد:

«بعید نیست که وی عامی مذهب باشد؛ زیرا علمای شیعه از او یاد نکرده‌اند. به علاوه، امام رضا^(ع) روایت را با سند از پدرانش^(ع) از امام علی^(ع) از پیامبر^(ص) نقل کرده / او همین امر نشانه عامی بودن اوست؛ زیرا / هنگامی که راوی عامی بوده، اهل بیت^(ع) سند خود را ذکر می‌کردند» (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۳).

نمونه دیگر، کلام ملا صالح مازندرانی در شرحی است که بر کافی نگاشته است. ایشان پس از نقل روایت: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ فَأَنْظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۹)، به شیوه اسناد دهی امام (ع) توجه نموده و می نویسد:

«صَرَّحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ النِّسْبَةِ مَعَ أَنَّ جَمِيعَ مَا رَوَى عَنْهُ أَخَذَهُ مِنْ مَشْكَاهَةِ النَّبُوَّةِ لِلتَّشَرُّفِ بِذِكْرِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالتَّأْكِيدِ وَالمَبَالِغَةِ فِي قَبُولِ مَضْمُونِ الحَدِيثِ وَلا حَتْمًا أَنْ يَكُونَ السَّمَاعُ عَامِيًا لا يَقْبَلُ مِنْهُ بِدُونِ ذَلِكِ» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۹۴).

امام صادق (ع) در استناد حدیث به رسول خدا (ص) تصریح فرموده‌اند، حال آنکه تمام احادیثی که از امام صادق (ع) نقل شده، از نور نبوت گرفته شده است. با این وجود، یادکرد از نام رسول خدا (ص) در سند روایت، به جهت تشرف و تأکید و مبالغه در پذیرش مضمون روایت می‌باشد و ممکن است، این شیوه اسناد دهی امام بدان خاطر باشد که شنونده حدیث [= سکونی]، عامی مذهب می‌باشد و روایت را بدون استناد به پیامبر (ص)، از آن حضرت نمی‌پذیرد.

۳-۲. تأمل در مبانی اعتقادی راوی در نقل روایت

دومین شیوه استنباط مذهب راوی، توجه به مبانی اعتقادی راوی در نقل روایت می‌باشد. توضیح اینکه، از مهم‌ترین مبانی در خصوص اعتقادات متقدمان امامیه این است که آنان روایاتی را که بدان اعتقاد داشته‌اند، نقل می‌کرده‌اند و نقل روایاتی که خلاف اعتقاداتشان بود، تنها محدود به مواردی بوده که نوع اثر اقتضای چنین روشی را داشته است (گرامی، ۱۳۹۱ش، ص ۳۸). از این رو، چنانچه مضمون مرویات راوی مجهول یا مهمل به یکی از آموزه‌های شیعی اشاره داشته باشد، می‌توان حکم به شیعه بودن وی داد. در ادامه، به برخی از این موارد پرداخته می‌شود.

نمونه ۱: فضل بن کثیر مدائنی راوی مهملی است (نمازی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۱۴) که نامش در سند روایتی به نقل از امام صادق^(ع) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، صص ۵۵۲-۵۵۳) و

ج ۱۳، ص ۶۳) و دو روایت از امام کاظم^(ع) (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰۸؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۶۰۲) آمده است. از مضمون روایت منقول از وی در «ثواب الأعمال» می‌توان به تشیع وی پی برد، زیرا امام از عدم پذیرش نماز برخی از نمازگزاران به دلیل عدم پذیرش ولایت اهل بیت^(ع) سخن می‌گوید. فضل بن کثیر این مطلب را از امام صادق^(ع) نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰۸). نتیجه اینکه، نقل چنین روایتی از سوی وی حاکی از اعتقاد راوی به تعالیم شیعی بوده و می‌توان حکم به تشیع وی داد.

نمونه ۲: ابو بشر عیسی قطان مدائنی نیز از راویان مجهول است (بسام، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۳۴). نام وی در سند روایتی در کتاب «الکافی» با واسطه پدرش و مسعدة بن یسع به نقل از امام صادق^(ع) چنین آمده است: «أَبُو بَكْرِ الْحَبَالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْقَطَانَ الْمَدَائِنِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: حَدَّثَنَا مَسْعَدَةُ بْنُ الْيَسَعِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِنِّي وَاللَّهِ لِأَجْبُكَ، فَأَطْرَقَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: «صَدَقْتَ يَا أَبَا بَشْرٍ، سَلْ قَلْبَكَ عَمَّا لَكَ فِي قَلْبِي مِنْ حُبِّكَ، فَقَدْ أَعْلَمَنِي قَلْبِي عَمَّا لِي فِي قَلْبِكَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۷۱۸). از مضمون روایت که گزارشگر اظهار محبت و ارادت مسعدة به محضر امام ششم^(ع) می‌شود، می‌توان به امامی بودن او پی برد.

نمونه ۳: عبّاد بن محمد مدائنی (م. بعد از ۱۱۴ق) نمونه دیگری برای دستیابی به مذهب او با استفاده از این معیار است. نام وی در کتب رجال نیامده و به اصطلاح، مهمل است، ولی در سند روایتی در کتاب «فلاح السائل و نجاح المسائل» به نقل از او چنین آمده است: در مدینه به محضر امام صادق^(ع) وارد شدم، در حالی که از نماز واجب ظهر فراغت پیدا نموده و دستانش را به سوی آسمان بالا برده و برای حضرت صاحب الامر^(عج) و فرج آن حضرت و تسلطش بر دشمنان دعا می‌فرمود (ابن طاووس، ۱۴۰۶ق، صص ۱۷۰-۱۷۱). قابل ذکر است که مرحوم طوسی (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۶۱) و کفعمی (کفعمی،

۱۴۱۸ق، ص ۱۴) این دعا را بدون استناد به راوی نقل کرده و آن را از تعقیبات نماز ظهر شمرده‌اند. از مضمون این روایت، امامی بودن مذهب وی ظاهر می‌گردد.

نمونه ۴: برخی از صاحبان کتب رجالی، ابو سعید مدائنی (م. بعد از ۱۱۴ق) را مجهول دانسته‌اند (بسام، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۱۷) و طوسی نام وی را در شمار اصحاب امام صادق (ع) آورده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۲۶). از متن برخی از روایات او برداشت می‌شود که ابو سعید فردی عابد بوده و به انجام مستحبات اهمیت می‌داده است. امام صادق (ع) کیفیت نماز جعفر طیار را به او آموخت (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۵۹۷). به علاوه، با وجود قرائنی نظیر پذیرش مرجعیت امام (ع) به عنوان مفسر قرآن کریم و نقل روایاتی از آن حضرت مبنی بر تطبیق بعضی آیات بر محمد و آل محمد (ص) و شیعیان نشان در آیات یادشده، نقل روایاتی مبنی بر ذم شاتم و ناصب به اهل بیت (ع) (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۲) و دستور امام صادق (ع) به او مبنی بر زیارت امام حسین (ع) (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۳۲۶) و آموزش کیفیت زیارت آن حضرت به وی (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، صص ۲۱۳-۲۱۴) احتمال عامی بودنش بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ بلکه شیعه و موثق است.

۳-۳. جهت‌گیری راوی در نقل روایت

توجه به جهت‌گیری راوی در نقل روایت را می‌توان سومین شیوه استنباط مذهب راوی مجهول یا مهمل دانست. روش معمول در نقل روایت یا گزارش آن است که راوی حالتی بی‌طرف داشته باشد؛ اما گاه راوی در ضمن بیان اصل گزارش، به نکاتی اشاره می‌کند که حاکی از هم‌سوئی یا مخالفت او با گزارش یاد شده است. وجود چنین نکته‌هایی می‌تواند یاری‌رسان محقق برای پی بردن به مذهب راوی مجهول یا مهمل باشد.

نمونه ۱: فضل خزّاز مدائنی، غلام خدیجه [دختر امام جواد(ع)] از روایان مجهولی است (مامقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۱) که نامش در سند تک روایتی چنین آمده است: «عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْفَضْلِ الْخَزَّازِ الْمَدَائِنِيِّ مَوْلَى خَدِيجَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ

مِنَ الطَّالِبِينَ كَانُوا يُقُولُونَ بِالْحَقِّ فَكَانَتِ الْوُضَائِفُ تَرُدُّ عَلَيْهِمْ فِي وَقْتٍ مَعْلُومٍ فَلَمَّا مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ ع رَجَعَ قَوْمٌ مِنْهُمْ عَنِ الْقَوْلِ بِالْوَلَدِ فَوَرَدَتِ الْوُضَائِفُ عَلَى مَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى الْقَوْلِ بِالْوَلَدِ وَ قُطِعَ عَنِ الْبَاقِينَ فَلَا يَذْكُرُونَ فِي الدَّاكِرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، صص ۶۵۷-۶۵۸)؛ گروهی از سادات طالبین اهل مدینه اعتقاد به حق [ائمه دوازده گانه] داشتند. از این رو، در زمان معینی، وجوهی از جانب امام حسن عسکری^(ع) به آنها می رسید. موقعی که آن حضرت رحلت فرمود، تعدادی از آنها منکر فرزند آن حضرت [حضرت مهدی^(عج)] شدند. از آن پس، مقرر برای آن عدّه از افرادی که معتقد به فرزند آن حضرت بودند، رسید و از دسته دیگر که منکر فرزند آن حضرت بودند، قطع شد و نامشان از ردیف شیعیان ثابت حذف گردید.

سخن فضل در این روایت که اعتقاد به امام زمان^(ع) را «عقیده به حق» نامیده، جبهه گیری در نقل گزارش تلقی می شود و همین امر، نشانگر تشیع امامی او است. صاحب «تکملة الرجال» نیز با استناد به مضمون این روایت، او را امامی مذهب دانسته است (کاظمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۷۰).

نمونه ۲: محمد بن احمد مدائنی راوی مهملی است که در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» حدیثی را با یک واسطه به نقل از امام حسن عسکری^(ع) نقل کرده است: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَرَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَانِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ ع يَقُولُ فِي سَنَةِ مَائَتَيْنِ وَ سِتِّينَ تَفْتَرِقُ شِيعَتِي فِيهَا قُبُضَ أَبُو مُحَمَّدٍ ع وَ تَفَرَّقَتِ الشَّيْعَةُ وَ أَنْصَرُهُ فَمِنْهُمْ مَنْ انْتَمَى إِلَى جَعْفَرٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ نَاهَ وَ مِنْهُمْ مَنْ شَكَّ وَ مِنْهُمْ مَنْ وَقَفَ عَلَى تَحْيُرِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ ثَبَتَ عَلَى دِينِهِ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۰۸)؛ محمد بن احمد مدائنی به نقل از ابو غانم گوید: از امام حسن عسکری^(ع) شنیدم که می فرمود: در سال ۲۶۰ هجری شیعیان من، فرقه فرقه می شوند. در همان سال امام عسکری^(ع) رحلت فرمود و شیعیان و یاورانش متفرق شدند. عده ای خود را منتسب به جعفر

[فرزند امام دهم] کردند، بعضی سرگردان شدند، برخی به شک افتادند، گروهی در حالت تحیر ماندند و دسته‌ای نیز، به توفیق خدای تعالی بر دین خود ثابت ماندند. جهت‌گیری ابو‌غانم در نقل گزارش کاملاً روشن است. وی گروه آخر را «موفق به توفیق الهی» و «ثابت بر دین» دانسته و بدین صورت، آنها را از سایر فرق ممتاز کرده است. از این رو، برداشت می‌شود که وی در میان سایر مذاهب و فرق، مکتب تشیع امامی را مذهبی راستین دانسته است. در همین راستا، نقل این روایت و جهت‌گیری محمد بن احمد مدائنی در ذیل آن نشانگر اعتقاد او به این آموزه است و بنابراین، تشیع وی نیز اثبات می‌گردد.

۳-۴. توجه به شیوه پرسشگری راوی

چهارمین شیوه استنباط مذهب راوی مجهول یا مهمل، دقت در توجه به شیوه پرسشگری راوی از امام (ع) می‌باشد. مقصود از این روش، تأمل در شیوه استفتاء یا روش تحمل روایت با در نظر گرفتن شرایط سیاسی جامعه در زمان صدور روایت است. اگرچه این روش در نگاه نخست، به شرایط صدور روایت از معصوم (ع) و در واقع، عاملی خارج از تحلیل متنی توجه دارد، اما از این منظر که شیوه ارتباط‌گیری و استفتاء راوی از امام (ع) در متن روایت بازتاب می‌یابد، می‌تواند در زمره روش‌های تعیین مذهب راوی بر پایه تحلیل متنی در نظر گرفته شود.

قابل ذکر است که مقصود از شرایط صدور روایت، توجه به شرایط مذهبی، سیاسی، فرهنگی عصر صدور حدیث است. تقیه در دوران ائمه^(ع) بزرگوار شیعه و خفقان ناشی از آن، یکی از مهم‌ترین مسائل اثرگذار در پنهان ماندن مذهب راوی از دید علمای رجالی است. بر این اساس، بسیار ضروری است کهبیدین نکته توجه شود که مضمون بسیاری از روایات در بستر تقیه تحلیل می‌شوند و بر اساس آن، می‌توان اقدام به استنباط مذهب راوی کرد.

به عنوان نمونه، می‌توان از عبدالله بن خالد بن نصر مدائنی (م. بعد از ۲۰۳ق) یاد کرد. نام وی در سند روایتی در کتاب «تهذیب الأحکام» چنین آمده است: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ بْنِ نَصْرِ الْمَدَائِنِيِّ - أَسْأَلُكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَنِ الْبَارِئِ إِذَا أَمْسَكَ صَيْدَهُ وَ قَدْ سُمِّيَ عَلَيْهِ فَفَقَتَلَ الصَّيْدَ هَلْ يَجِلُّ أَكْلُهُ فَكَتَبَ ع بِحُطِّهِ وَ حَاطَمِهِ إِذَا سَمِّيَتْهُ أَكَلَتْهُ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۳۱).

در منابع رجالی نامی از عبدالله بن خالد بن نصر مدائنی دیده نمی‌شود، از این رو، در زمره راویان مهمل جای می‌گیرد. از مضمون روایت یاد شده، برداشت می‌شود که استفتاء عبدالله بن خالد بن نصر مدائنی در موضوع صید از امام جواد^(ع) به صورت مکاتبه انجام شده است. این امر در شرایطی صورت گرفته که فقهای اهل سنت در تمامی شهرها حضور داشته و امکان دستیابی به حکم بر اساس فتاوی‌ای اهل سنت کاملاً در دسترس بوده است؛ ولی وی با بی‌اعتنایی به همه آنها و در دورانی که دسترس به امام معصوم^(ع) دشوار بوده، تصمیم به مکاتبه با امام جواد^(ع) می‌گیرد.

شیخ طوسی این دست روایات را موافق با مذهب فقه امامیه نمی‌داند؛ اما با عنایت به امضاء و مهر شدن جواب نامه توسط امام جواد^(ع)، چنین پاسخی را ناشی از شرایط تقیه‌آمیز می‌داند؛ زیرا حاکمان وقت این نامه‌ها را باز کرده و متن آن را می‌دیدند و چون فقهای اهل سنت به جواز چنین صیدی فتوا می‌دادند؛ از این رو، امام^(ع) نیز در صدد برمی‌آمد تا پاسخی موافق فقه اهل سنت ارائه کند تا از این طریق جان شیعیانش را حفظ کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۳۱). نکته دیگر اینکه، شیخ با به تأویل بردن این روایت (همان، ص ۳۲)، به طور ضمنی شخص عبدالله بن خالد بن نصر مدائنی را امامی دانسته است. همچنین، از تعبیر «جُعِلْتُ فِدَاكَ» برداشت می‌شود که وی شیعه بوده و امامی بودن وی از این طریق قابل اثبات است.

نمونه دیگر، محمد بن حسین بن مُصعب مدائنی (م. بعد از ۲۲۰ق) می‌باشد. نام این راوی در سند روایتی در کتاب «ثبات الوصیة» آمده و او از امام هادی^(ع) درباره سجده بر شیشه استفتای کتبی کرده است (مسعودی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۳۱). برخی وی را مجهول دانسته‌اند (نمازی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۵۶)؛ ولی از آنجا که پرسش فقهی‌اش را از امام هادی^(ع) از طریق مکاتبه سؤال کرده، می‌توان به امامی بودن او اطمینان یافت. به علاوه، در ضمن نقل روایت، از علم غیب امام^(ع) نیز اطلاع داده است. همچنین، پرسش از جنس مهر نماز [در شرایطی که اهل سنت در سجده از مهر استفاده نمی‌کردند] نشانگر تشیع اوست.

۳-۵. مقایسه مضمون روایت با حکم فقهی یا آموزه‌های اعتقادی شیعه

مقایسه مضمون روایت با حکم فقهی یا آموزه‌های اعتقادی شیعی را می‌توان از دیگر معیارهای استنباط مذهب راوی دانست. در واقع، همسویی حکم فقهی یا آموزه‌ی اعتقادی مضمون روایت با تعالیم شیعی، در مواقعی که می‌توان صدور روایت را عاری از شرایط تقیه دانست، ملاک مناسبی برای پی بردن به مذهب راوی با شد. در ادامه، به نمونه‌هایی از این دست پرداخته می‌شود.

نمونه ۱: نام صباح مدائنی در سند دو روایت آمده است. در مورد اول نام وی با واسطه «مفضل بن عمر» از امام صادق^(ع) در تفسیر آیه: «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...» (زمر: ۶۹) آمده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۳). مورد دوم نیز، نام وی در سند روایتی طولانی با واسطه «مفضل بن عمر» به صورت مکاتبه از امام صادق^(ع) در کتاب «بصائر الدرجات» و در باب «شرح أمور النبی و الأئمة...» واقع شده (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۵۲۶-۵۳۶) و شیخ طوسی نام او را در شمار اصحاب امام صادق^(ع) آورده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۲۶). نمازی وی را مجهول دانسته، ولی مضمون روایتش را دال بر شخصیت رجالی نیکوی وی و حسن عقیده‌اش می‌داند. به علاوه، در این حدیث، سخن از تحلیل مُتَعَتِّین [مَتَعَةُ النِّسَاءِ وَ مَتَعَةُ الْحَجِّ] آمده که از اعتقادات شیعی است (صفار، ۱۴۰۴ق،

ج ۱، ص ۵۳۳). همچنین، در این روایت از طرح شکایت نزد قاضیان جور [قاضیان منصوب از سوی حکام ظالم چون بنی عباس] نهی شده است: «... إِذَا رَفَعَهُ إِلَىٰ وُلَاةِ الْجُورِ أَبْطَلُوا حَقَّهُ وَ لَمْ يَقْضُوا فِيهَا بِقَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص...» (همان، ص ۵۳۴). نکته شایان توجه اینکه، طرح مباحث خاص شیعی در زمینه احکام فقهی و سیاسی میان امام (ع) و راوی، حاکی از عادی بودن شرایط دارد و در واقع، نشان می‌دهد که مضمون روایت در شرایط تقیه صادر نشده است.

نمونه ۲: نام محمد بن یحیی سباباطی (م. بعد از ۱۸۳ ق) در سند تک روایتی در «تهذیب الأحکام» درباره شیوه اقامه نماز کسوف به صورت جماعت یا انفرادی آمده است: «عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى السَّابِاطِيِّ عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ صَلَاةِ الْكُسُوفِ تُصَلِّيَ جَمَاعَةً أَوْ فُرَادَى؟ فَقَالَ: أَيُّ ذَلِكَ شِئْتُمْ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۹۴). برخی رجالیان تصریح دارند که بر شرح حالی از او دست نیافته‌اند (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۰) و عده‌ای وی را مجهول خوانده (بسام، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۱۸) و بعضی با صحیح خواندن سند روایت محمد بن یحیی سباباطی، اعتبار رجالی وی را نیکو دانسته است (عرفانیان یزدی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۲۲).

بیان این نکته ضروری می‌نماید که اهل سنت در اقامه نماز کسوف به صورت جماعت متفق القول‌اند. بخاری در «صحیح» اش بابی با عنوان «بَابُ صَلَاةِ الْكُسُوفِ جَمَاعَةً» آورده است (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۷). همچنین، ترمذی در «سنن» اش اقامت نماز کسوف و خسوف به صورت جماعت را در میان تمامی اهل سنت باوری عام دانسته و گفته است: «وَ يَرَىٰ أَصْحَابُنَا أَنَّ تُصَلَّى صَلَاةَ الْكُسُوفِ فِي جَمَاعَةٍ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ» (ترمذی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۶۹۸). شافعی در «مسند» اش بر جماعت خواندن نماز کسوف تصریح دارد و در این باره گفته است: «وَ أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ عَلَىٰ أَنَّهَا سُنَّةٌ وَ يَسْتَنُّ أَدَاؤها جَمَاعَةً عِنْدَ الْجُمْهُورِ... وَ قَالَ الْعَرَّافِيُّونَ فُرَادَى» (شافعی، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ص ۱۶۳)؛ علمای [اهل تسنن] اجماع دارند که

[اقامه نماز کسوف] مطابق با سنت [پیامبر ص] است و جمهور علمای اهل سنت معتقد به ادای آن به صورت جماعت هستند... ولی مردم عراق به صورت فرادی نماز کسوف را اقامه می‌کنند.

به احتمال قریب به یقین، محمد بن یحیی سباباطی با علم به دیدگاه اهل سنت درباره اقامه نماز کسوف، برای بررسی صحت و سقم این امر از دید مکتب تشیع، امام رضا^(ع) را به عنوان نماینده این مکتب، مرجع سؤال خود بر می‌گزیند و در حقیقت، نشانی از صدور روایت در شرایط تقیه ندارد. خلاصه اینکه، آنچه در قالب روایت از سوی محمد بن یحیی سباباطی روایت شده، به معنای اعتقاد وی به مضمون آن روایات است. به ویژه اینکه، این حکم با رأی اهل سنت در تضاد می‌باشد. از این رو، باید محمد بن یحیی سباباطی را شیعه امامی مذهب دانست.

۳-۶. مقایسه پاسخ امام^(ع) به سؤال راوی مجهول یا مهمل با راوی معلوم الحال

مخاطبان را می‌توان بر اساس نگرش آنها نسبت به یک پیام، به دو دسته «موافق» و «مخالف» دسته‌بندی کرد و بالطبع، در انتقال پیام از سوی متکلم به چنین مخاطبانی، نوع پیام یکسان نخواهد بود (فرضی شوب و همکاران، ۱۳۹۳ش، ص ۷۱). از سویی، در کنار مؤلفه‌های اثرگذاری نظیر «تنوع زیستی و جمعیتی»، «جنسیت»، «سن»، «درجه آگاهی»، «میزان پذیرش» و «شرایط محیطی و اجتماعی»، نباید از نقش «باورهای مذهبی و اعتقادی» مخاطب پیام غفلت کرد (همان، صص ۷۴-۸۳). در همین راستا، باورمندی یا عدم باورمندی مخاطب به مقام امامت (ع) و گرایش یا عدم گرایش به عقاید انحرافی از جمله مواردی هستند که مستقیماً بر نوع خطاب معصوم (ع) تأثیر می‌گذارند. به همین دلیل، برای دستیابی به نتیجه مطلوب، باید با هر گروه، بر اساس اصول و مبانی پذیرفته شده نزد آنان سخن گفت (همان، ص ۷۷). در ادبیات عرب، مخاطب شناسی از لوازم بلاغت شمرده شده و ائمه شیعه (ع) به دلیل اینکه از بلیغ‌ترین مردم بوده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۹۵)، در مقام تکلم بدین

امر، اهمتامی ویژه نشان داده‌اند. برخی گزارش‌های صادره از معصومان (ع)، به صراحت حاکی از مخاطب‌شناسی آن بزرگواران با معیار مذهب راوی دارد: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُضَلِّ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ»؟ قَالَ: «ذَلِكَ إِلَيَّ إِنْ شِئْتُ أَحْبَبْتُهُمْ، وَ إِنْ شِئْتُ لَمْ أَحْبَبْتُهُمْ» ثُمَّ قَالَ: «لَكِنِّي أَحْبَبْتُكَ بِتَفْسِيرِهَا». قُلْتُ: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ»؟ قَالَ: فَقَالَ: «هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا لِلَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي، وَ لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۱۴).

در این نوشتار، منظور از «راوی معلوم الحال» آن دسته از راویان هستند که مذهب‌شان نزد رجالیون، مشخص و معین است. خلاصه اینکه، تأمل در پاسخ امام معصوم (ع) به سؤال راوی در بزنگاه‌های فقهی یا اعتقادی را می‌توان از جمله معیارهای تشخیص مذهب راوی تلقی کرد (ر.ک: نیلساز و همکاران، ۱۳۹۰، صص ۲۹-۴۸).

آیه «رَبَّنَا ارِنَا الَّذِيْنَ اَضَلَّانَا مِنَ الْحَيٰتِ وَ الْاِنْسِ نَجْعَلُهُمَّا تَحْتِ اَقْدَامِنَا لِيَكُوْنَا مِنَ الْاَسْفَلِيْنَ» (فصلت: ۲۹) از جمله همین بزنگاه‌ها محسوب می‌شود که نقش مهمی در پیشبرد اهداف مقاله حاضر دارد. توضیح اینکه، «حسین جمال» از جمله روات مجهول (بسّام، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۸۰؛ نمازی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۰۹) یا مهملی (مامقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹) است که تفسیر این آیه را از امام صادق (ع) جویا شده است.

امام (ع) در پاسخ چنین می‌فرماید: «مقصود: آن دو هستند. سپس، فرمود: و فلانی شیطان بود» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، صص ۷۴۲-۷۴۳؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۰، صص ۱۵۵-۱۵۶). مشابهت در پاسخگویی امام صادق (ع) در تفسیر همین

آیه به «سُورَةُ بَنِي كَلْبِ»^۱ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۷۴۳) که دارای مذهب شیعی است^۲ (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۳۳۷)، دلیلی متقن بر هم سویی مذهب حسین جمال با سوره بن کلب دارد. به ویژه، اگر دانسته شود که امیرالمؤمنین، علی (ع) در مقام تفسیر این آیه برای حُصَيْن بن عُقْبَةَ فَرَّارِي که از راویان اهل سنت بوده (ابن حبان، ۱۳۹۵ق، ج ۴، ص ۱۵۷؛ عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۰)، ضمیر مثنی موجود در آیه را بر فرزند آدم که برادرش را به قتل رساند و ابلیس تطبیق داده است^۳ (ابن بیع، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۷۸).

به عبارت بهتر، مشابه بودن پا سخ امام صادق (ع) به سؤال حسین جمال و سوره بن کلب نشان از شیعی بودن مذهب حسین جمال دارد. نتیجه اینکه، پاسخ معصوم (ع) به راوی مجهول یا مهمل و مقایسه آن با راوی معلوم الحال را می توان معیاری برای استنباط مذهب راوی در نظر داشت.

۱. «يُؤْتِسُ، عَنْ سُورَةِ بَنِي كَلْبِ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أُضَلَّلْنَا مِنَ الْجِبِّ وَالْإِنْسِ نُجْعَلُهُمَا نَحْتًا أَقْدَامِنَا لِيَكُونَ مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ قَالَ: «يَا سُورَةُ، هُمَا وَ اللَّهُ هُمَا» ثَلَاثًا «وَ اللَّهُ يَا سُورَةُ، إِنَّا حَزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ، وَ إِنَّا حَزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ»؛ سوره بن کلب به نقل از امام صادق (ع) در تفسیر آیه: ﴿رَبَّنَا أَرِنَا...﴾ روایت می کند که امام (ع) فرمود: ای سوره [بن کلب] به خداوند سوگند، مقصود آن دو هستند، همان دو - امام (ع) این مطلب را سه بار تکرار فرمودند - ای سوره [بن کلب] به خداوند سوگند، خزانه داران علم خدا در آسمان و خزانه داران علم خدا در زمین ما هستیم.

۲. آیت الله خویی در کتاب «معجم رجال الحديث»، پس از بیان گزارش کشی درباره «سوره بن کلب» چنین بیان می دارند: «هذه الرواية تدل على حسن عقيدة سورة بن كلب».

۳. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَمَّادٍ الْعَدَلِيُّ، ثنا أَبُو الْمُتَنَّى، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَرْزَةَ، قَالَ: ثنا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ الْعُكْبَرِيُّ، ثنا سُفْيَانُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ حُصَيْنِ بْنِ عُقْبَةَ الْفَرَّارِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أُضَلَّلْنَا مِنَ الْجِبِّ وَالْإِنْسِ﴾ قَالَ: «ابْنُ آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَ ابْنَيْهِ».

۳-۷. شیوه یادکرد از امام معصوم (ع)

در مواردی که مخاطب امام (ع) شخصی از اهل سنت بوده است، وی در مقام نقل روایت از امام (ع) از او نه با کنیه که با نام و لقب یاد می‌کرده است و نام بردن امام (ع) از طریق ذکر کنیه، احترامی است که از جانب شیعیان معمول بوده است (معارف، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۶۳). در این خصوص می‌توان از حسّان مدائنی عامی مذهب نام برد که در دو روایت مختلف از امام (ع) با عنوان «جعفر بن محمد» یاد کرده است (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۲).

همچنین، گاه راوی روایتی از معصوم (ع) نقل کرده و در آن روایت از تعبیری استفاده شده که خاص ائمه شیعی (ع) است. در چنین مواردی نیز می‌توان حکم به تشیع راوی داد. به عنوان نمونه، ابو عبدالله مدائنی (م. قرن دوم) از اصحاب امام صادق (ع) است (برقی، ۱۳۴۲ ش، ص ۴۲). گرچه صاحب «زبده المقال» وی را مجهول دانسته (بسّام، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۳۱)؛ ولی یادکرد وی از لفظ «اوصیاء» در کنار لفظ انبیاء و تطبیق لفظ وصی بر امام علی (ع) (نک. کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۵۸۲) حاکی از تشیع وی دارد.

نتایج تحقیق

به تصریح اندیشمندان حدیث پژوه و علمای رجال، تلاش برای دستیابی به مذهب راوی مجهول یا مهمل با تکیه بر قرائن و اماره‌ها، در موارد متعددی امری مطلوب و نتیجه‌بخش تلقی می‌شود. کوشش‌هایی از این دست، بدان جهت که در راستای وثاقت سنجی راویان مجهول و مهمل و نیز اعتبارسنجی اسناد روایات صورت می‌گیرد، بسی ارزشمند است. رسالت این اثر، استخراج شیوه‌های استنباط مذهب راوی بر پایه تحلیل متن روایات منقول از راویان مجهول یا مهمل با هدف روشمند ساختن و تعمیم چنین شیوه‌هایی انجام شد که برخی از این ملاک‌ها نظیر «تأمل در مبانی اعتقادی راوی در نقل روایت»، «جهت‌گیری راوی در نقل روایت»، «توجه به شیوه پرسشگری راوی»، «شیوه یادکرد از امام معصوم (ع)»

و «مقایسه مضمون روایت با حکم فقهی یا آموزه‌های اعتقادی شیعه» ناظر به راوی و معیارهای «شیوه اسناد دهی امام (ع) در نقل روایت» و «مقایسه پاسخ امام (ع) به سؤال راوی مجهول یا مهمل با راوی معلوم الحال» ناظر به امام معصوم (ع) می‌باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن البیع، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، *علل الشرائع*، قم: کتاب فروشی داوری.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح: غفاری، علی اکبر، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. ابن حبان، محمد (۱۳۹۵)، *الثقات*، تحقیق: السید شرف الدین احمد، بی‌جا: دار الفکر.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴)، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارالفکر.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۶)، *فلاح السائل و نجاح المسائل*، قم: بوستان کتاب.
۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش)، *کامل الزیارات*، تحقیق: امینی، عبدالحسین، نجف اشرف: دار المرتضویه.
۱۱. امین، محسن (۱۴۰۳)، *أعیان الشیعه*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲)، **صحیح البخاری**، تحقیق: ناصر، محمد زهیر بن ناصر، بیجا: دار طوق النجاة.
۱۳. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، **المحاسن**، تحقیق: محدث ارموی، جلال الدین، قم: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.
۱۴. برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲ش)، **الرجال**، تصحیح: میاموی، محمد کاظم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. بسام، مرتضی (۱۴۲۶)، **زبدۀ المقال من معجم الرجال**، بیروت: دار المحجۀ البيضاء.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸)، **سنن الترمذی**، تحقیق: عواد معروف، بشار، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۱۷. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳)، **قرب الإسناد**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۸. شافعی، محمد بن ادريس (۱۳۷۰)، **مسند الإمام الشافعی**، تحقیق: سندی، محمد عابد، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۹. شو شتری، محمد تقی (۱۴۱۰)، **قاموس الرجال**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم.
۲۰. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم**، تصحیح: کوچه باغی، محسن، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
۲۱. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر (۱۴۱۳)، **دلائل الإمامة**، قم: بعثت.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، **الأمالی**، قم: دار الثقافة.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، **رجال الطوسی**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، چاپ سوم.

۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰)، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، مصحح: خراسان، حسن، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، *تهذیب الأحکام*، مصحح: خراسان، حسن، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱)، *مصباح المتجید و سلاح المتعبد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷)، *العدده فی اصول الفقه*، تحقیق: انصاری قمی، محمد رضا، قم: علاقه‌بندیان.
۲۸. عرفانیان یزدی، غلامرضا (۱۴۱۹)، *مشایخ الثقات*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، چاپ سوم.
۲۹. عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۶)، *تقریب التهذیب*، تحقیق: محمد عوامه، سوریه: دار الرشید.
۳۰. فرضی شوب، منیره؛ فرضی شوب، فرشته؛ شاه قاسمی، زهره (۱۳۹۳)، «اصول مخاطب شناسی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه»، *سراج منیر*، شماره ۱۶، صص ۶۷-۸۵.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴)، *تفه سیر القمی*، تصحیح: موسوی جزائری، طیب، قم: دارالکتاب، چاپ سوم.
۳۲. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۱۸)، *البلد الامین و الدرع الحمصین*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، *کافی*، قم: دار الحدیث.
۳۴. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲)، *الزهده*، تحقیق: عرفانیان یزدی، غلامرضا، قم: المطبعة العلمیة، چاپ دوم.

۳۵. کاظمی، عبدالنبی (۱۴۲۵)، **تکملة الرجال**، تحقیق: بحر العلوم، محمد صادق، قم: انوار الهدی.
۳۶. گرامی، محمدهادی (۱۳۹۱)، **نخستین مناسبات فکری تشیع: بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه جریان‌های متقدم امامی**، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳۷. گرامی، محمدهادی (۱۳۹۶)، **نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه: رویکردها، گفتمان‌ها، انگاره‌ها و جریان‌ها**، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳۸. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶)، **منتهی المقال فی أحوال الرجال**، قم: موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۳۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲)، **شرح الکافی — الأصول و الروضة**، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الإسلامية.
۴۰. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱)، **تنقیح المقال فی علم الرجال**، قم: موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۴۱. مامقانی، عبدالله (بی تا)، **تنقیح المقال فی علم الرجال**، بی جا: بی نا.
۴۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.
۴۳. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴)، **اثبات الوصية**، قم: انصاریان، چاپ سوم.
۴۴. معارف، مجید (۱۳۷۴)، **پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه**، تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح.
۴۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، **الإختصاص**، تحقیق: غفاری، علی اکبر؛ محرمی زرنندی، محمود، قم: المؤتمر العالمي لآلئمة الشيخ المفید.
۴۶. میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۳۱۱)، **الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة**، قم: دار الخلافة.

۴۷. نمازی، علی (۱۴۱۴)، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران: فرزند مؤلف.
۴۸. نیل‌ساز، نصرت؛ رحمان ستایش، محمد کاظم؛ شیخ بهایی، محمد مجید (۱۳۹۰)، «شناخت خصوصیات مخاطبان معصومان علیهم السلام و تأثیر آن در فهم حدیث»، *علوم حدیث*، شماره ۶۱، صص ۲۹-۴۸.

Bibliography:

1. *The Holy Qur'an*.
2. Ibn al-Bay', Muhammad ibn Abdullah (1411 AH), *Al-Mustadrak 'ala al-Sahihain* (ed: Mustafa Abd al-Qadir Atta'), Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah.
3. Ibn Habbān, Muhammad (2015), *Al-Thiqāt* (ed: Sayed Sharaf al-Din Ahmad), Np: Dar al-Fikr.
4. Ibn Hajar Asqalānī, Ahmad Ibn Ali (1404 AH), *Tahdhīb al-Tahdhīb*, Beirut: Dar al-Fikr.
5. Ibn Hajar Asqalānī, Ahmad Ibn Ali (1421 AH), *Nuzhat al-Nazar* (ed: 'Itir, Noor al-Din), Damascus: Sabah Press.
6. Ibn Hajar Asqalānī, Ahmad Ibn Ali (1406 AH), *Taqrīb al-Tahzīb* (ed: Muhammad Awāmah), Syria: Dar al-Rasheed.
7. Ibn Tāwūs, Ali ibn Musa (1406 AH), *Falāh al-Sā'il wa Najāh al-Masā'il*, Qom: Boostan-e Kitab.
8. Ibn Qūliwayh, Ja'far ibn Muhammad (1977), *Kāmil al-Ziyārāt* (ed: Amini, Abdul Hussein), Najaf Ashraf: Dar al-Mortazawīyya.
9. Amin, Mohsen (1403 AH), *A'yān al-Shī'a*, Beirut: Dar Al-Taāruf.
10. Bukhari, Muhammad ibn Ismail (1422 AH), *Sahih al-Bukhari* (ed: Nasser, Muhammad Zuhair ibn Nasser), NP: Dar Tawq al-Najat.
11. Barqī, Ahmad Ibn Muhammad (1963), *Al-Rijāl* (ed: Miamavi, Mohammad Kazem), Tehran: University of Tehran.
12. Barqī, Ahmad Ibn Muhammad (1992), *Al-Mahāsin* (ed: Muhaddith Urmavi, Jalaluddin), Qom: Dar al-Kutub al-Islāmīya, second edition.
13. Bassām, Murtadā (1426 AH), *Zubda al-Maqāl min Mu'jam al-Rijāl*, Beirut: Dar al-Mahajja al-Bayda.
14. Tirmidhī, Muhammad ibn 'Isā (1998), *Sunan al-Tirmidhī* (ed: Awwād Maroof, Bashar), Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.

15. Taqi al-Din Hilli, Hassan Ibn Ali (1963), *Al-Rijāl*, Tehran: University of Tehran.
16. Himyarī, Abdullah bin Ja'far (1413 AH), *Qurb al-Isnad*, Qom: Āl al-Bayt Foundation (AS).
17. Rahman Setayesh, Mohammad Kazem (nd), *Sunni Rijal Books*, Qom: University of Qur'an and Hadith.
18. Shāfi'i, Muhammad ibn Idris (1991), *Musnad al-Imam al-Shāfi'i* (ed: Sindī, Muhammad Abed), Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah.
19. Shoushtarī, Muhammad Taqī (1410 AH), *Qāmoos al-Rijāl*, Qom: Islamic Publishing Foundation.
20. Shahīd Thānī, Zayn al-Din bin Ali (1410 AH), *Al-Rawdah Al-Bahīyya*, Qom: Davari Bookstore.
21. Sadūq, Mohammad Ibn Ali (2017), *Fadā'il al-Ashhur al-Thalātha* (ed: Irfanian Yazdi, Gholam Reza), Qom: Davari Bookstore.
22. Sadūq, Muhammad ibn Ali (2006), *'Ilal al-Sharā'i'*, Qom: Davari Bookstore.
23. Sadūq, Muhammad ibn Ali (2015), *Kamāl al-Dīn wa Tamām al-Ni'mah* (ed. Ghaffari, Ali Akbar), Tehran: Islāmīyah, second edition.
24. Sadūq, Muhammad ibn Ali (1406 AH), *THawāb al-'A'Māl wa 'Iqāb al-'A'māl*, Qom: Dar al-Sharif al-Radi, second edition.
25. Sadūq, Muhammad ibn Ali (1413 AH), *Man lā Yahduruhu al-Faqīh* (ed: Ghaffari, Ali Akbar), Qom: Islamic Publishing Office.
26. Saffār, Muhammad ibn Hassan (1404 AH), *Basā'ir al-Darajāt* (ed: Kucheh Baghi, Mohsen), Qom: Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi's Library, second edition.
27. Tabrisī, Ahmad Ibn Ali (1403 AH), *Al-Ihtijāj 'Alā Ahl al-Lijāj* (ed: Kharsān, Muhammad Baqir), Mashhad: Morteza Publishing.
28. Tabarī, Muhammad ibn Jarir (1413 AH), *Dalā'il al-Imāmah*, Qom: Bi'that.
29. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (1994), *Rijāl al-Tūsī*, Qom: Islamic Publishing Foundation, third edition.
30. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (2011), *Al-Istibsār fī mā Ukhtulifa min al Akhbār* (ed. Kharsān, Hassan), Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya.
31. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (1407 AH), *Tahdhīb al-Ahkām* (ed. Kharsān, Hassan), Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya.
32. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (1411 AH), *Misbāh al-Mutahajjed wa Silāh al-Muta'abbid*, Beirut: Shiite Fiqh Foundation.

33. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (1417 AH), *Al-'Uddah fī 'Usūl al-Fiqh* (ed: Ansari Qomi, Mohammad Reza), Qom: Alaghebandian.
34. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (1414 AH), *Al-'Amālī*, Qom: Dar al-Thaqāfah.
35. Āmilī, Muhammad ibn Ali (1411 AH), *Madārik al-Ahkām fī Sharh 'Ibādāt Sharā'i' al-Islam*, Beirut: Āl al-Bayt (AS) Foundation.
36. 'Itir, Noor al-Din (2020), *Manhaj al-NAqd fī 'Ulūm al-Hadith*, Damascus: Dar al-Fikr.
37. Erfanian Yazdi, Gholamreza (1419 AH), *Mashāyekh al-Thiqāt*, Qom: Islamic Propagating Office of the Seminary of Qom, Publishing Center, third edition.
38. Ayāshī, Muhammad ibn Mas'ūd (2001), *Tafsīr al-Ayāshī* (ed: Rasooli Mahallati, Seyyed Hashim), Tehran: Scientific Press.
39. Farzi-Shoub, Monireh; Farzi-Shoub, Fereshteh; Shah-Ghasemi, Zohreh (2014), "Principles of Audience Studies from the Viewpoint of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balaghah", *Sirāj Munīr*, 16: 67-85.
40. Qumī, Ali ibn Ibrahim (1404 AH), *Tafsīr al-Qumī* (ed: Mousavi Jazayeri, Tayyib), Qom: Dar al-Kitāb.
41. Kazemi, Abdul Nabi (1425 AH), *Takmilah al-Rijāl* (ed: Bahr al-'Ulūm, Muhammad Sadegh), Qom: Anwar al-Huda.
42. Kaf'amī, Ibrahim Ibn Ali (1418 AH), *Al-Balad Al-Amin wa Al-Dir' Al-Haseen*, Beirut: Al-A'lamī Foundation for Publications.
43. Kulainī, Muhammad ibn Ya'qūb (1429 AH), *Kāfī*, Qom: Dar al-Hadith.
44. Kūfī Ahwāzī, Hussein Ibn Saeed (1402 AH), *Al-Zuhd* (ed: Irfanian Yazidi, Ghulam Reza), Qom: Scientific Press, second edition.
45. Gerami, Mohammad Hadi (2012), *The First Shiite Intellectual Relations: Re-Reading the Concept of Exaggeration in the Thought of the Earlier Imami Schools*, Tehran: Imam Sadiq (AS) University.
46. Gerami, Mohammad Hadi (2017), *The First Shiite Hadith Thoughts: Approaches, Discourses, Ideas and Schools*, Tehran: Imam Sadiq (AS) University.
47. Mazandarani Hā'irī, Muhammad ibn Ismail (1416 AH), *Muntaha al-Maqāl fī Ahwāl al-Rijāl*, Qom: Āl-Bayt (AS) Foundation for the Revival of Heritage.
48. Mazandarani, Mohammad Saleh Ibn Ahmad (2003), *Sharh Al-Kāfī – Al-'Usūl wa Al-Rawda* (ed: Abu al-Hasan Sha'rānī), Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya.
49. Mamqānī, Abdullah (1431 AH), *Tanqīh al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl*, Qom: Āl-Bayt Foundation (AS) for the revival of heritage.

50. Mamqānī, Abdullah (nd), *Tanqīh al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl*, NP.
51. Majlisī, Mohammad Baqir (1403 AH), *Bihār al-Anwār*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi, Second Edition.
52. Mar'ā, Hussein Abdullah (1417 AH), *Muntaha al-Maqāl fī al-Dirāya wa al-Rijāl*, Beirut: Al-'Urwa Al-Wuthqā Foundation.
53. Mas'ūdī, Ali ibn Hussein (2005), *Ithbāt al-Wasīya*, Qom: Ansarian, Third Edition.
54. Maaref, Majid (1995), *A Study in the History of Shiite Hadith*, Tehran: Zareeh Cultural and Artistic Institute.
55. Mufīd, Muhammad ibn Muhammad (1413 AH), *Al-Ikhtisās* (ed: Ghaffārī, Ali Akbar; Muharram Zarandī, Mahmoud), Qom: Scientific Conference for Al-Shaykh Al-Mufīd.
56. Mirdamad, Muhammad Baqir bin Muhammad (1932), *Al-Rawāshih al-Samāwīya*, Qom: Dar al-Khilāfa.
57. Namāzī, Ali (1414 AH), *Mustadrakat 'Ilm Rijāl al-Hadith*, Tehran: Farzand-e Mu'allif.
58. Nilsaz, Nusrat, Rahman Setayesh, Mohammad Kazem; Sheikh Baha'i, Mohammad Majid (2011), "Recognizing the characteristics of the audience of the Infallibles (AS) and its effect on understanding hadith", *Hadith Sciences*, 61: 29-48.